

شهروندی، هویت محله‌ای

و احساس امنیت اجتماعی

نقش هویت محله‌ای شهروندان

در افزایش احساس امنیت اجتماعی

بهزاد دوران^۱

رضا عبدالرحمانی^۲

اکبر استرکی^۳

صفحات ۳۵ الی ۵۶

چکیده

در شهرهای سنتی جدایی‌گزینی فضایی بیشتر بر اساس گروه‌بندی‌های دینی و قومی (زبانی)، صورت می‌گرفت؛ به قسمی که گروه‌های مختلف اغلب در محله‌های جداگانه، هم کار و هم زندگی می‌کردند. بدین ترتیب، در این دوره هویت‌های دینی و قومی (زبانی) بر هویت محله‌ای افراد منطبق بود. در حالی که در شهرهای مدرن امروزی جدایی‌گزینی فضایی بیشتر بر اساس جدایی محل کار از محل زندگی و تقسیم‌بندی فضایی محل زندگی در قالب محله‌ها بر اساس وضعیت اقتصادی - اجتماعی و بی‌توجه (و یا با کمترین توجه) به چنان گروه‌بندی‌هایی صورت می‌پذیرد و از این رو، هویت محله‌ای دیگر لزوماً بر هویت‌های دینی و قومی (زبانی) منطبق نیست (یا به ندرت منطبق است).

بنابر این، کم و کیف مشارکت افراد در حیات محله‌ها که از احساس علقه و تعهد افراد (دو مؤلفه اصلی هویت) به محله نشئت می‌گیرد، در شهرهای سنتی و مدرن به کلی متفاوت است. از آنجا که با تغییر ساخت شهرهای سنتی و پیدایی شهرهای مدرن چنان مشارکتی دیگر کمتر ممکن و متصور خواهد بود، هویت محله‌ای می‌تواند به عنوان زمینه‌ای عملی و در دسترس برای «مشارکت مدنی شهروندان» مورد توجه مدیریت (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت و اجرا) شهری قرار گیرد و به همین عنوان نیز معرفی و تبلیغ گردد. زیرا محله را می‌توان پس از خانوار (خانواده) کوچک‌ترین واحد «مدنی» (صرف نظر از مجتمع مسکونی) محسوب کرد. ظهور چنین فرایندی، امنیت و احساس امنیت را نیز دچار تحول‌هایی بنیادی کرده، به این معنا که امنیت و احساس امنیت از حالت رسمی، حرفه‌ای و سنتی خود، به شکل جدیدی در قالب محله و اجتماع دگرگون شده است (یا باید بشود). از این رو، پیدایی پلیس محلی، به عنوان یکی از اشکال پلیس اجتماع محور، توان پلیس را هم برای تطابق با شرایط جدید و هم بازتعریف امنیت، افزایش می‌دهد.

واژگان کلیدی:

هویت محله‌ای، شهر سنتی، شهر مدرن، جدایی‌گزینی فضایی، شهروندی، محله، مشارکت اجتماعی، مدیریت شهری.

۱. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات (نویسنده مسئول). dowran@irandoc.ac.ir

۲. استادیار علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علوم انتظامی.

۳. استادیار علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علوم انتظامی.

مقدمه

امروزه، به علت اینکه از سویی جدایی‌گزینی فضایی در شهرها بیشتر بر اساس جدایی محل کار از محل زندگی، و از سوی دیگر تقسیم‌بندی فضایی محل زندگی یا محله بر اساس وضعیت اقتصادی - اجتماعی صورت می‌پذیرد، کم و کیف مشارکت افراد در حیات اجتماعی، به ویژه حیات امنیتی نزدیک‌ترین عرصه مناسبات شهری، صورتی متفاوت یافته است. در واقع با تغییر ساخت شهرهای سنتی و پیدایی شهرهای مدرن، هویت محله‌ای محتوای عمدتاً دینی و قومی (زبانی) خود را از دست داده است. لیکن با شکل‌گیری نهاد شهروندی، محله و هویت محله‌ای زمینه‌ای عملی و در دسترس برای «مشارکت مدنی» پیش روی شهروندان قرار می‌دهد. حال مسئله اصلی عبارت است از اینکه در ساخت اجتماعی شهرهای مدرن چگونه می‌توان از کارکردهای مثبت محله (برای مشارکت شهروندان، به خصوص در برقراری و حفظ امنیت و اساس امنیت) کماکان برخوردار بود؟

امنیت و احساس امنیت از دوران کهن، مهم‌ترین دغدغه انسان‌ها بوده و از زمان انسان‌های اولیه، امنیت به عنوان اساسی‌ترین رکن زندگی، پس از آب و غذا مطرح بوده است. شاید غارنشینی انسان‌های اولیه (به عنوان مکانی برای زندگی) به عنوان اولین تحول امنیت زندگی انسان در کره زمین، به منظور یافتن مأوا و مأمی برای دوری از خطرهای دائمی زندگی بوده باشد. بنابر این، راه‌های ایجاد امنیت و سطوح آن نیز دگرگون شد و انسان‌ها به دنبال ایجاد راه‌کارهایی برای افزایش امنیت اجتماعی خود برآمدند. امنیت زیربنای تأمین سایر مایحتاج بشری می‌باشد که فقدان آن مسائل عدیده‌ای برای بشر ابتدایی و شهروند امروزی به بار می‌آورد. از آن زمان‌ها تا به امروز، دغدغه اصلی بسیاری حکومت‌ها، تأمین امنیت برای تک تک شهروندان بوده است، چرا که از یک سو شایستگی و صلاحیت حکومت به اثبات می‌رسد و از سوی دیگر، زمینه امنیت بیشتر و البته جلب مشارکت عمومی برای هر نوع همکاری با حکومت و برنامه ریزی‌های بعدی فراهم می‌شود (کهریزی، ۱۳۸۵: ۳۲).

امنیت اجتماعی نه یک فرآورده دولتی و رسمی (مبتنی بر چارچوب‌های قانونی) که محصولی اجتماعی و توجه به قاعده هرم، یعنی شهروندان معطوف، است. در این

میان، بنیادهای اجتماعی و فرهنگی (در اینجا و در این مقاله برای نمونه، محله‌ها و هویت محله‌ای) از متغیرهای اصلی توفیق ایجاد امنیت اجتماعی و احساس امنیت می‌باشند. احساس امنیت اجتماعی و اقتصادی از جمله ملزومات اساسی توسعه پایدار به شمار می‌رود.

بررسی‌های انجام شده در خصوص احساس عدم امنیت در برخی کشورها نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی از جمله: نوع حکومت، افزایش بزهکاری، عدم پایش مجرمان، ناکارآمدی نیروهای پلیس، محرومیت اقتصادی و اجتماعی، تبعیض و بی‌عدالتی قضایی بر امنیت و احساس امنیت شهروندان در یک شهر یا یک محله اثر می‌گذارد. یافته‌های به دست آمده از چند نظرسنجی از مردم کشورمان (در تحقیق‌های محله‌ای، شهری، استانی، کشوری) طی سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که میانگین احساس امنیت اجتماعی از ۵۰ درصد کمتر است.^۴

در این مقاله ضمن بررسی سیر تحول اجتماعی ساخت شهرهای سنتی به مدرن، به ابعاد نظری هویت اجتماعی پرداخته می‌شود، آنگاه با اشاره به جایگاه محله در شهرهای مدرن، این تز مورد واکاوی قرار می‌گیرد که چگونه هویت محله‌ای به عنوان صورتی متفاوت از شهروندی متضمن جذب مشارکت شهروندان در حیات اجتماعی - امنیتی محله است و چگونه می‌توان با تأکید بر مفهوم هویت شهروندی تعریف جدیدی از محله با تأکید بر امنیت و اساس امنیت اجتماعی ارائه کرد؟

از این رو، مسئله اساسی این مقاله، یافتن ارتباطی میان شهروندی، هویت محله‌ای و احساس امنیت اجتماعی است. به تعبیر دیگر، نگارندگان این مقاله برآنند تا ببینند یافته‌های حاصل از برخی تحقیق‌ها تا چه اندازه بر نقش هویت محله‌ای شهروندان در افزایش احساس امنیت اجتماعی تأکید دارند، یا به زبان دیگر، تا چه میزان هویت محله‌ای شهروندان تعیین کننده امنیت اجتماعی محله‌هاست یا از طریق آن تعیین می‌گردد.

۴. پایگاه اطلاع رسانی مردم شناسی. <http://anthropology.ir/>

پیشینه موضوع

مطالعات مختلفی در خصوص امنیت، احساس امنیت (اجتماعی) با تأکید بر موضوع‌ها و محورهای مختلف انجام گرفته است که در ذیل به برخی از مهم‌ترین آنها که البته تا اندازه‌ای به موضوع ما نیز مرتبط می‌باشد، معرفی می‌شود.

در یکی از رساله‌های دکتری (علامه طباطبایی) شیانی (۱۳۸۲) ضمن بررسی وضعیت شهروندی در ایران، به موانع تحقیق شهروندی به ویژه با تأکید بر محله‌ها اشاره کرده است. جعفر هزار جریبی و رضا صفری شالی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن» یکی از عوامل اثرگذار احساس رضایت در جامعه و محله‌ها را احساس رضایت از امنیت دانسته‌اند؛ به این معنا که احساس امنیت عاملی مهم در میزان رضایت از زندگی در نزد شهروندان در نظر گرفته شده است.

سلیمی و همکاران وی در مقاله تحت عنوان «همبستگی بین رفتار شهروندی سازمانی^۵ و ابعاد آن با مشارکت شغلی^۶ در کارکنان دو بیمارستان خصوصی و دولتی شهر تهران» که در فصلنامه مدیریت ارتقای سلامت، سال دوم، شماره ۴ (پیاپی ۸) به چاپ رسید، ادعان داشتند که ارتباط خاصی میان رفتار شهروندی سازمانی با مشارکت شغلی وجود دارد.

خدیجه سفیری در مقاله‌ای با عنوان «نقش نهادهای غیردولتی محله‌ای در تأمین امنیت اجتماعی (با تکیه بر دو محله امیریه و شهرک ژاندارمری شهر تهران) که در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید، می‌گوید: آن چه امروزه در شهرهای بزرگی مانند کلان شهر تهران مسئله امنیت اجتماعی را مهم‌تر می‌نمایاند، رشد بی رویه این شهر از هر سو و اضافه شدن محله‌ها بدون ضایعه و عدم پایش کافی بر آن است. هر چند افزایش امکانات و تجهیزات برای پایش قهرآمیز جرم و بزه کاری تا حدودی چاره ساز می‌باشد، ولی آنچه اهمیت دارد، میزان مشارکت اندک مردمی برای تأمین امنیت محله‌ای در قالب گروه‌های غیردولتی است.

در یک نظرسنجی تلفنی از ۱۱۷۷ نفر از شهروندان تهرانی که شبنم چهره، فریده

5. Organizational Citizenship Behavior.

6. Job Involvement.

درفشی و همکاران در سال ۱۳۸۷ درباره هویت محله و تا اندازه‌ای میزان علاقه آنان به محله و تلاش برای مشارکت و امنیت محله انجام دادند^۷، نشان می‌دهد که ۵۴ درصد از پاسخگویان هنوز در همان محله‌ای که به دنیا آمده‌اند زندگی می‌کنند و علاقه زیادی هم به ادامه زندگی در محل و حل مسائل محله خود دارند که نمودار ذیل نشان‌دهنده میزان علاقه پاسخگویان به محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، است. مقاله‌ای دیگر در دوهفته نامه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شماره ۱۳۵، سال ۱۳۸۳ به چاپ رسید که طی آن به ارتباط میان «احساس امنیت» و «حقوق شهروندی» می‌پردازد. به باور این مقاله، اجرای درست حقوق شهروندی تا اندازه زیادی می‌تواند، میزان احساس امنیت را افزایش دهد.

محمدعلی محمدی و ملیحه شیان‌ی و پیام روشن فکر در مقاله با عنوان عوامل مرتبط با هویت شهروندی در شهر تهران که در فصلنامه دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی (در سال ۱۳۸۶) به چاپ رسیده است، اذعان داشتند که هویت شهروندی در ۸۰/۶ درصد پاسخ‌گویان نمونه مورد مطالعه ضعیف و متوسط است (حدود ۲۱ درصد نمونه مورد بررسی ضعیف، ۵۹ درصد متوسط) و در مجموع می‌توان گفت در شکل غالب، هویت شهروندی متوسط است. آنان با استفاده از پیمایش روی ۴۵۰ نفر از ۳۰ محله بالا و پایین و متوسط از ۱۰ منطقه شهرداری تهران دریافتند که پیش از هر چیز باید به ارتقا و بازسازی اعتماد مردم به مسئولان همت گمارد.

در خصوص ارتقا و بازسازی اعتماد مردم به مسئولان تحقیقی در سال ۱۳۸۹ روی ۴۶۰ نفر از ساکنان ۱۵ سال به بالای مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انجام گرفت که از میان متغیرهای (احساس تعلق، هویت فردی، هویت جمعی و اعتماد به مسئولان) اثرگذار بر هویت شهروندان در محله‌ها، بالاترین تأثیر بر هویت شهروندی به متغیر اعتماد به مسئولان با بتای ۰/۴۸۹ تعلق داشت که نشان می‌دهد بر اساس آن بیشتر می‌توان تغییر هویت شهروندی را پیش بینی کرد و کم‌ترین حد با ضریب ۰/۱۲۴ مربوط به هویت جمعی است که کم‌ترین تغییر هویت شهروندی را پیش بینی می‌کند.

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	بتا	t	sig	F	sig	R Square
هویت شهروندی	Constant	۱۰۹,۳۳۵		۰/۶۲۷۲	۰/۰۰۰	۸۴/۵۷۵	۰/۰۰۰	۰/۴۲۵
	اعتماد به مسئولان	۰/۰۴۷۸	۰/۴۸۹۰	۳/۵۳۷۱	۰/۰۰۰			
	(احساس تعلق) عام‌گرایی	۰/۳۹۷۰	۰/۳۰۸۰	۰/۳۰۰۷	۰/۰۰۰			
	هویت فردی	-۰/۵۷۴	-۰/۱۵۳	-۴/۰۰۱	۰/۰۰۰			
	هویت جمعی	۰/۵۰۸۰	۰/۱۲۴۰	۰/۹۶۲۲	۰/۰۰۳			

بر اساس همین یافته‌ها، نتایج تحلیل‌های چند متغیری این تحقیق نشان می‌دهد که برای ارتقا و افزایش هویت شهروندی در بُعد افقی (روابط افراد درون جامعه) باید برای تقویت هویت‌های جمعی و تعلق‌های عام‌گرایانه تلاش کرد و در بُعد عمودی (روابط حکومت و شهروندان) پیش از هر چیز باید به تقویت و بازسازی اعتماد مردم به مسئولان همت گمارد. (محمدی و شیانی و روش فکر، ۱۳۸۹)

به‌دین کبریا، حبیب زاده ملکی اصحاب، دهقان سید مصطفی و بهرور سروش در مقاله‌ای با عنوان نقش ناجا در تحقق حقوق شهروندی (۱۳۸۸) بررسی نقش نیروی انتظامی - با کارکرد استقرار نظم و امنیت - در حفظ حقوق شهروندی پرداخته‌اند. آنان در این تحقیق دریافتند که عملکرد نیروی انتظامی در جهت تحقق جامعه محوری پلیس ایران، با هدف جلب اعتماد مردم و حفظ حقوق شهروندی برای رسیدن به یک امنیت اجتماعی پایدار ضرورتی انکارناپذیر است.

جعفر هزار جریبی به همراه رضا صفری شالی در مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی تعامل دو مفهوم شهروندی و امنیت اجتماعی (۱۳۸۹) به پیمایش از ۴۰۰ نفر از شهروندان قزوینی بالای ۱۵ تا ۶۵ سال برای نشان دادن ارتباط میان این دو مفهوم پرداختند.

در تحقیق آن دو، شش متغیر اثرگذار بر امنیت و احساس امنیت در محله‌ها مورد آزمون قرار گرفت که به ترتیب بالاترین عامل عبارت بودند از: احساس عدالت

در جامعه (۰/۳۱)، فضای مناسب اخلاق عمومی (۰/۳۰)، رعایت انضباط اجتماعی (۰/۱۸)، رضایت از عملکرد مسئولان (۰/۱۶)، تعهد درونی نسبت به ... (۰/۱۵) و احساس مسئولیت در قبال دیگران (۰/۱۴).

ردیف	متغیرهای مربوط به حقوق شهروندی	ضریب همبستگی پیرسون	P.value	متغیرهای مربوط به بعد وظایف شهروندی	ضریب همبستگی پیرسون	P.value
۱	احساس رضایت از عملکرد مسئولان	۰/۶۴	۰/۰۱	تعهد درونی (در انجام شغل و وظایف محوله)	۰/۳۴	۰/۰۲
۲	احساس عدالت و برابری در جامعه	۰/۵۵	۰/۰۱	انضباط اجتماعی	۰/۶۰	۰/۰۱
۳	فضای اخلاق عمومی مناسب	۰/۵۷	۰/۰۱	احساس مسئولیت در قبال دیگران	۰/۴۸	۰/۰۱

به این ترتیب می‌توان گفت که هر یک از ابعاد ذکر شده در مورد ابعاد شهروندی، علاوه بر اینکه خود باعث شکل‌گیری و تقویت امنیت اجتماعی در جامعه می‌شوند (یعنی امنیت اجتماعی تولید می‌کنند) از طرف دیگر وجود امنیت اجتماعی در جامعه باعث بازتولید هر یک از شاخص‌های شهروندی مثل «وجود عدالت و برابری اجتماعی، فضای اخلاق عمومی مناسب، رضایت از عملکرد مسئولان، رعایت انضباط اجتماعی، تعهد (نسبت به شغل و وظایف محوله) و مسئولیت در قبال دیگران» و از این رو می‌توان گفت که اخلاق شهروندی دارای همبستگی بالایی با امنیت اجتماعی بوده و به عنوان ملازمه و همراه امنیت اجتماعی شناخته می‌شود. آن دو در نتیجه‌گیری خود چنین بیان داشتند: در عصر حاضر، شهروندی یک ضرورت اجتماعی است که به صورت سازه اجتماعی ناشی از بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه همراه با تنوع فرهنگ‌ها، معانی مختلفی را در جامعه شکل می‌دهد؛ بر این اساس، به طور کلی شهروندی و امنیت اجتماعی یک نوع قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل «دولت بر مردم و مردم بر دولت» است.

چهارچوب نظری شهرهای ماقبل مدرن

محلّه که در دوره سنتی از عناصر اصلی زندگی شهری محسوب می‌شد، همواره محل زندگی گروه‌های اجتماعی دینی و قومی (زبانی) بوده است. این گروه‌ها بی‌هیچ وجه مشترکی، در محلّه‌های جداگانه می‌زیستند، هر یک آداب و رسوم و قوانین ویژه خود را داشتند و چشم و هم‌چشمی، رقابت و یا ستیزه بر روابط آنها حکمفرما بود. خانواده‌های ساکن در یک محلّه با خانواده‌های ساکن در محلّه دیگر روابط اجتماعی نداشتند و اصولاً از این گونه روابط میان گروهی منع می‌شدند. در چنین اوضاع و احوالی هر محلّه برای اعضای خود یک گروه بسته و یا نوعی گروه خودی بود و محلّه‌های دیگر برای آنان، گروه بیگانه به شمار می‌آمدند. به دیگر سخن محلّه‌های شهر جلوه‌گاه تضادها و پراکندگی‌ها بود (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱). لیکن این تمایز اجتماعی کمتر خصلت طبقاتی داشت (ممتاز، ۱۳۷۹: ۹۳).

در عین حال آمیختگی محل کار و محل سکونت از دیگر ویژگی‌های اصلی شهرهای سنتی محسوب می‌شد (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۰۴) به قسمی که برخی از محلّه‌ها به صاحبان پیشه‌ها و اهل حرفه‌های معین اختصاص داشت (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۳). این ویژگی خاص شهرهای سنتی اسلامی نبود و در طول قرن نوزده میلادی در بسیاری از شهرهای اروپایی نیز مکان‌های مسکونی در مجاورت محل کار قرار داشت (ساوج و وارد، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

بدین ترتیب، آشکار است که محلّه‌ها، واحدهای اصلی روابط اجتماعی (باستانی، ۱۳۸۷) در شهرها بودند و بیش از هر واحد دیگر شهری، از همبستگی و یگانگی و همسانی دینی، قومی (زبانی) و حرفه‌ای برخوردار. در واقع شهرهای اسلامی مجموعه‌ای بودند از اجتماع‌های کوچک محلّه‌ای با تمام خصوصیات جامعه‌شناختی یک اجتماع^۸ که واحدی اجتماعی و بیشتر جغرافیایی است (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۳).

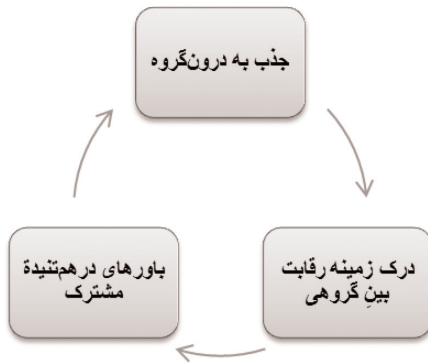
در نتیجه، از آنجا که هر محلّه برای خود شهرکی جداگانه بود و چنان که اشاره شد تخصص، کشمکش و درگیری میان محلّه‌ها به عنوان هنجار روابط بین گروهی غلبه

داشت و در عین حال اصناف نیز قدرت چندانی نداشتند، دین و یا دولت مهم‌ترین عامل همبستگی اجتماع شهری قلمداد می‌شدند (گیلبرت و کاکلر، ۱۳۷۵: ۴۳؛ ممتاز، ۱۳۷۹: ۶۰) و در مواردی که هر محله جایگاه پیروان یکی از فرقه‌های دینی بود، دین نیز نمی‌توانست یکپارچگی جامعه شهری را محفوظ نگاه دارد. از این رو، تنها نشانه همبستگی شهری وجود حکومت بود. دستگاه قضایی نیز کم و بیش با دستگاه حکومت همبسته بود و دادگاه‌های شهر از استقلال بی‌بهره بودند. دستگاه کلانتر شهر نیز که اساساً برای حمایت از منافع مردم محله‌های و اصناف شهری ایجاد شده بود، در عمل واسطه‌ای بود برای گردآوری بدون سر و صدای مالیات‌ها و عوارض و بیگاری‌ها (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۳) و حال آنکه شهرهای غربی در عهد باستان و در قرون وسطا برخلاف شهرهای اسلامی دارای موجودیت مستقل سیاسی بودند. اما این تفاوت از کجا ناشی شده است؟

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که شهر اسلامی وظیفه معین و مشخصی دارد و این امر را می‌توان در مفهوم مدینه (یعنی سکونتگاهی که قدرت سیاسی در آن مستقر است) به وضوح دید. پدید نیامدن اجتماع شهری به عنوان اجتماعی همبسته و خودفرمان از شهروندان - که نقشی پراهمیت در تحول‌های اجتماعی غرب بازی کرده - به علت حضور قدرت دولت در شهر و زورفرمانی حکومت بر جامعه شهری بوده است. در واقع، حضور دولت در شهر مانع رشد انجمن‌های خودفرمان صنفی بود و نه تنها حکومت شهر نماینده و برگزیده مردم نبود بلکه، شهرها قوانین و مقررات و دادگاه‌های مستقلی را که برگزیده شهرنشینان باشد، نیز نداشتند. بدین ترتیب، شهرهای اسلامی از مشخصات پنج‌گانه‌ای که ماکس وبر برای شهر خودفرمان آورده است (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۱۰۲) تنها «برج و بارو» و «بازار» داشتند ولی از «حقوق و قوانین خاص اشکالی از انجمن‌های مستقل»، «دادگاه‌های متشکل از اهالی شهر» و «حکومت مستقل و برگزیده مردم» بی‌بهره بودند (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۴).

به این بحث بازخواهیم گشت و خواهیم دید که مشکل ریشه‌ای‌تری سد راه شهرهای اسلامی بوده است. اما پیش از هر چیز لازم است به اجمال مروری داشته باشیم بر آن چیزی که از دل انواع گروه‌بندی‌های اجتماعی (برای مثال و مطابق

بحث سطور بالا در قالب گروه‌های دینی، قومی (زبانی)، حرفه‌ای و محله‌ای) به منصفه ظهور می‌رسد و با مفهوم مدرن هویت اجتماعی شناخته می‌شود.



هویت اجتماعی

بنابر نظریهٔ تاجفل، هویت اجتماعی به عنوان آگاهی فرد از عضویت در و تعلق به یک گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد، مفهوم‌سازی شده است (داجپس و دوز، ۱۹۹۸: ۵). در نتیجه سه مؤلفه را می‌توان به عنوان الگوی جامع و مانع برای هویت اجتماعی برشمرد: الف) باورهای درهم‌تنیدهٔ مشترک؛ ب) جذب به درون گروه؛ و ج) درک زمینه رقابت بین گروهی (دوران ۱۳۸۱: ۸۳-۷۸).

الگوی هویت اجتماعی

مؤلفهٔ نخست مشتمل است بر کلیه باورهای مشترک درباره گذشته، حال و آینده. در نتیجه پیشینه (خاطرات) مشترک به همان اندازه که جزو عناصر هویتی محسوب می‌شود که باورهای مشترک در حال (مثال بارز آن زبان مشترک و یا حدودی از نمادها و نشانه‌های مشترک)؛ و به همان اندازه که سرنوشت مشترک در آینده. بدین ترتیب، یک بُعد از تعلق به یک اجتماع، به معنی اشتراک در عقاید و ویژگی‌های مشترک است تا خود را در «ما» بازشناسیم (ما دانشگاهیان، ما ایرانیان، ما مردان، ما بچه‌های محلهٔ فلان). هویت‌یابی با این «ما» است که امکان می‌دهد هویت خاص روانی و جمعی خود را تا حدی دریابیم (روشه ۱۳۷۰: ۱۵۱). این مجموعه هم‌فکری (نمادها و اطلاعات مشترک) و هم‌بختی (نفع و اقبال مشترک) را به اجتماع اعطا می‌کند که برای حفظ «ما»، لازمهٔ هر نظم اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱-۱۸). اما برخی اساس هویت را بر مبنای عاطفه دانسته‌اند و چنان‌که اشاره شد، دومین

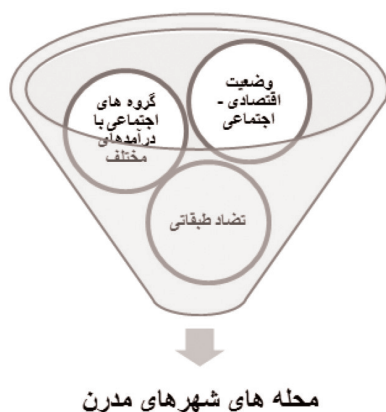
مؤلفه هویت جذب به درون گروه محسوب می‌شود. منظور از جذب به درون گروه، احساس تعهد ارتباطی است؛ یعنی: نوعی احساس تعلق و وظیفه به دیگران (به ویژه، دیگران مهم) و وفاداری به ارزش‌ها، اهداف، انتظارات و ظرفیت‌های آنان (حبیبی، ۱۳۷۶: ۷۱؛ چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰۱). این وابستگی عاطفی و روابط گرم است که پایه اجتماع و هرگونه تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی محسوب می‌شود (حبیبی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

به دیگر سخن، همدلی یا احساس تعلق مشترک، خمیرمایه اصلی «ما» و فقدان حداقلی از آن به معنی اضمحلال «ما» به «من»‌ها محسوب می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰). به اعتقاد چلبی، تعلق و تعهد اجتماعی، دو عنصر اساسی در تعریف مفهوم اجتماع است (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۹). تعهد اصولاً از لحاظ مفهومی متضمن نوعی ضرورت است؛ ضرورت برای کسی در انجام چیزی، اما نه ضرورت فیزیکی یا احتیاطی. تعهد وقتی که با علقه اجتماعی ترکیب شود، حائز نوعی ضرورت اجتماعی و اخلاقی^۹ می‌شود. نتیجه ترکیب تعهد اجتماعی با علقه اجتماعی، هنجار اجتماعی در معنای دورکیمی آن است (چلبی ۱۳۷۵: ۷۱).

سومین مؤلفه هویت درک زمینه رقابت بین گروهی است. بسیاری تأکید دارند که هویت اجتماعی ضرورتاً در بستری از درگیری‌های بین گروهی قرار دارد؛ به این معنا که هویت‌یابی با یک درون گروه تا حدودی به وسیله موقعیت بین گروهی مشخص می‌شود. در واقع، به جز لزوم وجود خصلت متمایز گروه (در مقام مقایسه با دیگر گروه‌ها) و تأکید بر ضرورت برجستگی برون گروه، تضاد بین گروهی، مهم‌ترین عامل در فرایند شکل‌گیری هویت اجتماعی و در تقویت و استحکام دسته‌بندی‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ به قسمی که وجود تخاصم میان دو گروه به شدت بر تعامل اعضای آنها تأثیر می‌گذارد و افراد به سختی می‌توانند یکدیگر را بدون در نظر گرفتن عضویت‌های گروهی و به دور از این‌گونه تخاصم‌ها ببینند (موره و کیمرلینگ، ۱۹۹۵).

اکنون که با مرور ابعاد و مؤلفه‌های هویت اجتماعی، ویژگی‌های حیات اجتماعی محله‌ها در شهرهای سنتی مبتنی بر گروه‌بندی‌های دینی، قومی (زبانی)، حرفه‌ای

۹. اخلاق بنا به تعریف دورکیم از آنجا آغاز می‌شود که پیوستگی به گروه آغاز می‌گردد و حائز دو مشخصه است: اجبار و دلپسندی (دورکیم، ۱۳۶۰، ص ۴۸-۴۹ و ۵۱).



و محله‌ای به لحاظ نظری نیز تبیین شد، می‌توان به مرور ویژگی‌های شهرهای مدرن پرداخت تا زمینه برای مقایسه و نتیجه‌گیری نهایی آماده گردد.

شهرهای مدرن

محله‌های شهرهای مدرن نیز همانند محله‌های شهرهای سنتی بنابر گروه‌بندی اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ لیکن این بار گروه‌بندی

اجتماعی نه بر اساس گروه‌های از پیش موجود و متصلب، بادوام و کمتر تغییرپذیر دینی، قومی (زبانی)، و حرفه‌ای که بر اساس وضعیت اقتصادی - اجتماعی و در قالب گروه‌های اجتماعی با درآمد بالا، متوسط و کم؛ به قسمی که شاید بتوان با کاستلز و هاروی در اینکه امروزه مناطق شهری را با تضادهای طبقاتی است که می‌توان شناخت (گیلبرت و کاکلر ۱۳۷۵: ۱۱) هم‌داستان شد (دست کم به طور بالقوه)؛ البته دیگران نیز بر این نکته صحه گذارده‌اند که جداسازی گروه‌های اجتماعی در محله‌های شهرهای جدید، به احتمال زیاد، مبتنی بر خطوط طبقاتی است و از این رو، تجانس و همگنی محله‌ها از مشابهت شرایط مادی سکنه نشئت می‌گیرد (ساج و وارد، ۱۳۸۰: ۹۵؛ اعظم‌آزاده، ۸۲-۱۳۸۱؛ شکوئی، ۱۳۷۳: ۸۳ و ۸۴).

در عین حال، اتفاق دیگری نیز به وقوع پیوست و آن جداسازی محله‌ها بر اساس محل زندگی و محل کار که کاستلز از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم ما در شهرهای مدرن نام می‌برد (ممتاز، ۱۳۷۹: ۶۱)؛ محلی برای کار که بنابر ضرورت تولید، حرف و پیشه‌های مختلف را در یکجا کنار یکدیگر گرد می‌آورد و محلی برای زندگی که بنابر نوع ارتباط با تولید و در نتیجه قدرت خرید افراد را صرف نظر از گروه‌بندی‌های دینی، قومی (زبانی) و حرفه‌ای در یک جا کنار یکدیگر مستقر می‌سازد.

در واقع، با ترکیب این دو واقعه شاید باید پذیرفت و اذعان داشت که صنعتی شدن موجبات جدایی میان محل زندگی از محل کار را فراهم آورد و همین امر

باعث گردید مناطق شهری بر اساس محل سکونت قشرها و طبقات از یکدیگر متمایز شود (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۴).

اما از سوی دیگر، جدایی جغرافیایی طبقات اجتماعی به باروری و بازتولید فرهنگ‌های طبقاتی در سطح محله یاری می‌رساند (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۴۷) و در نتیجه میان محله‌ها احساس جدایی پدید می‌آید و در مواردی این احساس ممکن است تا سرحد تخصص، برخورد و ناامنی نیز پیش رود (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۴). بدین ترتیب، اگر بحث اجمالی هویت اجتماعی را به یاد آوریم، در خواهیم یافت که چگونه با تغییر محتوای محله‌ها در شهرهای مدرن از گروه‌های اجتماعی مبتنی بر ویژگی‌های عمدتاً انتسابی مبتنی بر دین، قومیت و زبان به ویژگی‌های عمدتاً اکتسابی مبتنی بر وضعیت اقتصادی - اجتماعی، هویت‌یابی اجتماعی افراد در قالب محله‌های مسکونی از هویت‌یابی‌های دینی و قومی (زبانی) به هویت‌یابی‌های طبقاتی می‌تواند تغییر کند.

ولی آنچه که شهرهای مدرن را از درافتادن در چنین مهلکه‌ای - نزاع طبقاتی محله‌ها - رهایی می‌بخشد، استقرار نهاد شهروندی و در نتیجه شکل‌گیری و قوام هویت شهروندی است (اندرسون و لارسون، ۲۰۰۳) که بازتعریف جدیدی از مشارکت و امنیت و اساس امنیت دارد.

شهروندی

شهروندی به عنوان یک نهاد اجتماعی به تشکیلاتی اشاره دارد که حول برآورده ساختن نیاز به برقراری و حفظ موازنه قدرت میان مردم و حکومت شکل گرفته است. اما از آنجا که نهادهای اجتماعی در روابط رفت و برگشتی و وابستگی متقابل^{۱۰} با یکدیگر امکان‌پذیری، دوام و بقا می‌یابند، آشکار است که پیدایی و دوام نهاد شهروندی نیز در گرو پیدایی و دوام نهادهایی (چون قانون‌گرایی، عقلانیت و فردگرایی) باشد که همگی را شاید بتوان ذیل نهاد عام‌تر مدرن‌گرایی قرار داد (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۱؛ های‌وارد، ۲۰۰۳).

در نتیجه اگر استقرار نهاد شهروندی منوط به استقرار نهاد قانون‌گرایی باشد، این به معنای آن است که رفتار خودسرانه (به ویژه نامن‌کننده) اجازه بروز نمی‌یابد. به عبارت دیگر شهروندی متناظر شکل‌گیری انتظار حقوقی است که برای رعیت هرگز متصور نیست و دو تا از اساسی‌ترین این حقوق، «حق توانایی اداره زندگی خود» و دیگری «حق دیگران برای داوری آن»، ولی بر مبنای معیارهای یکسان عینی و شفاف است. از سوی دیگر، استقرار نهاد شهروندی مستلزم استقرار این درک است که افراد نه تنها از توانایی اداره زندگی خود برخوردارند، بلکه مایلند این حق را برای خود محفوظ نگاه دارند؛ حقی که پیش از هر چیز چنان‌که «هگل» اظهار می‌دارد از نیاز به رسمیت شناخته شدن نشئت می‌گیرد (یعنی تفردیافتگی و فردگرایی که خود مستلزم به رسمیت شناختن دیگری و به طور هم‌زمان، حاوی نوعی جمع‌گرایی نهادینه است).

به دیگر سخن، خواهان مشارکت فعال در پروژه‌های مستمر هویت‌یابی هستند و از اینکه هویت آنان، از پیش به وسیله هر گونه سلطه و اقتداری - چه از ناحیه حکومت باشد، چه از ناحیه انواع گروه‌های دینی، قومی، جنسی و یا حتی طبقاتی - مورد سنجش قرار گیرد، بیزارند (فالکس، ۱۳۸۱: ۹ و ۱۴-۱۳؛ های وارد، ۲۰۰۳). بنابر این، جذابیت شهروندی تنها به دلیل منافع نیست که به فرد می‌رساند؛ چرا که همان‌طور که اشاره شد، شهروندی به عنوان یک نهاد اجتماعی همواره ملازم روابط رفت و برگشتی و در وابستگی متقابل با دیگر نهادهای اجتماعی به ویژه دو نهاد فردگرایی و جمع‌گرایی است و از این رو نمی‌تواند فقط مجموعه‌ای حقوقی باشد که فرد را از تعهد به دیگران رها سازد. این به آن معنی است که شهروندی علاوه بر حقوق، بر وظایف و تعهدها نیز دلالت دارد؛ ای بسا که جامعه بتواند بدون بیان رسمی حقوق در قالب قوانین و مقررات به حیات خود ادامه دهد، اما به سختی می‌توان وجود یک جامعه انسانی باثبات را بدون وجود احساس علقه و تعهد ارتباط میان اعضایش تصور نمود. این گونه است که می‌توان دریافت شهروندی - به عنوان مثالی عالی از چیزی که آنتونی گیدنز آن را دوگانگی ساختار می‌نامد - چگونه مبنایی عالی برای اداره حیات اجتماعی انسان‌ها به شمار می‌رود (فالکس ۱۳۸۱: ۱۴؛ های وارد، ۲۰۰۳).

باری، هویت شهروندی با توجه بر سه مؤلفه باور مشترک به حقوق فردی فرد افراد، علقه و تعهد ارتباط به این باور مشترک و درک تهدید(های) موجود از ناحیه هر صاحب قدرتی برای تحدید و تضییع این حقوق، در ابتدا بر آگاهی از عضویت در یک جامعه گسترده انسانی غیرجغرافیایی (ولی نه لزوماً غیرمکان‌مند) دلالت دارد که از یک خانوار در یک آپارتمان مسکونی در یک مجتمع مسکونی و یا یک محله را تا سراسر سیاره زمین در برمی‌گیرد (و در نتیجه از جنس هویت‌های جهان‌وطن محسوب می‌شود)؛ در مرتبه بعد، وجود یک اخلاق مشارکت است (ویژگی‌ای که شهروندی را از تابعیت صرف متمایز می‌کند)؛ و در آخر، درک زمینه خصمانه‌ای که بیش و پیش از هر چیز از ناحیه نهاد اجتماعی نامتوازن توزیع قدرت ناشی می‌شود. از این روست که شهروندی به عنوان یک ایده ذاتاً ارتباطی (فالكس، ۱۳۸۱: ۹) بالضروره برون‌شده انحصاری و ناگزیر، نه تنها برای حل مسائل محلی بلکه، برای حل مسائل جهانی (فالكس، ۱۳۸۱: ۸) محسوب می‌شود.

لازم است پیش از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اذعان داشت که آنچه برای درک شهروندی و سپس تعقیب آن به عنوان پروژه‌ای نجات‌بخش برای جامعه ما، ضروری به نظر می‌رسد (و البته از محدوده این نوشته خارج است) شناسایی علل و عوامل، فرایندها و سازوکارهای اجتماعی پیدایی، استقرار، دوام و اضمحلال نهاد شهروندی است.

احساس امنیت اجتماعی

امنیت به عنوان حیاتی‌ترین نیاز انسان در زندگی اجتماعی (ربیعی ۱۳۸۳: ۴) همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی، واجد هر دو بُعد عینی و ذهنی است (افروغ ۱۳۷۷). لیکن در اینجا بیشتر تأکید بر بُعد ذهنی امنیت می‌باشد که از آن به «احساس امنیت» یاد می‌کنیم [البته نظریه‌های جدید امنیت نیز اساساً نه بر امنیت، که بر احساس امنیت تأکید دارند. چرا که ممکن است با وجود امنیت، احساس ناامنی باقی باشد (ماندل ۱۳۷۷: ۴۴)]. اما احساس امنیت را شاید بتوان به سادگی حالتی دانست که بیشتر اعضای گروه و یا جامعه طی آن خود را فارغ و مصون از هرگونه تهدید و یا در معرض خطر بودن احساس کنند (صدیق‌اورعی، ۱۳۷۵).

احساس امنیت که بنابر تقسیم‌بندی‌های اهل فن، ملاحظه امنیت از جنس اجتماعی (صدیق‌اورعی، ۱۳۷۵؛ چلبی، ۱۳۷۵؛ ۹۲؛ افروغ، ۱۳۷۷؛ ربیعی، ۱۳۸۳: ۳۱۹) محسوب می‌شود، بیش از هر چیز متکی بر میزان مشارکت افراد در سازمان‌دهی زندگی روزمره در محله است (شاکری، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۵؛ ریچارد، ۱۳۷۶) در حالی که افراد مشارکت‌کننده، رضایت می‌دهند که درقبال کسب برخی آزادی‌ها مدنی (فالکس، ۱۳۷۹: ۷۹)، تأمین امنیت خود را [که به طور مستقیم با میزان اعتماد آنان به پلیس وابسته است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۹)]، واگذار کنند؛ در مقابل، پلیس اجتماع محور (به عنوان نمودی از پلیس شهرهای مدرن) نیز مشروعیت خود را به واسطه حمایت‌های مشارکت‌کنندگان به دست می‌آورد.

چنان‌که در هشتمین کنفرانس پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان سازمان ملل متحد نیز به دولت‌های عضو توصیه شد که پلیس‌های آن کشورها بایستی همکاری و مشارکت نزدیک خود با شهروندان و سایر سازمان‌های و گروه‌های مسئول برای کاهش حس ناامنی در مردم را افزایش دهند (محمودی جانکی، ۱۳۷۵). به این ترتیب، پلیس اجتماع‌محور که با اتکا بر جلب بیشترین میزان مشارکت شهروندان پا به عرصه وجود گذاشت، می‌تواند ارتباط مستقیمی را از طریق سازوکار جلب مشارکت مردمی^{۱۱} میان این سازمان جدید (پلیس اجتماع‌محور) و احساس امنیت برقرار کند.^{۱۲} در همین خصوص، گروهی از جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان معتقدند که پیش‌گیری از تبهکاری، کاهش ترس از جرایم سنگین (نظیر سرقت مسلحانه^{۱۳}، حمله و خشونت) و سرانجام افزایش احساس امنیت اجتماعی^{۱۴} ارتباط نزدیکی با احیای اجتماع محلی دارد (دیکنر، ۱۳۷۸). چنان‌که یکی از یافته‌های بسیار مهم سال‌های اخیر جرم‌شناسان این بوده است که زوال مدنیت روزمره با افزایش میزان تبهکاری^{۱۴} در محلات، ارتباط مستقیمی دارد. به این ترتیب، مردم محله‌هایی که با این گونه جرایم سر و کار دارند، معمولاً «اگر بتوانند محل زندگی خود را ترک می‌کنند، یا تمهیدهای امنیتی مختلفی تدارک می‌بینند. هنگامی که آنان محله

۱۱. ترابی، یوسف (۱۳۸۲). درآمدی بر رهیافت پلیس مشارکت‌گرا: پلیس محله. فصلنامه مطالعات امنیتی، پیش‌شماره دوم، ص ۱۱۳-۹۴.
 ۱۲. در آغاز قرن نوزدهم بود که چندین آژانس پلیسی و امنیتی مختلف در غرب پدیدار گشت. از پلیس تجاری merchant police (که یک نیروی خصوصی کسب و کارها و مشاغل خصوصی بود) تا پلیس محله ای parochial police که وظیفه حفاظت (امنیت) را در یک محله تأمین می‌کرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۹؛ پورپورا، ۲۰۰۱).

13. armed robbery

14. felony

خود را با همه امکانات عمومی آن رها می‌سازند، به این معناست که محله برای شهروندان نا امن است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۷).

امروزه بر این موضوع که احساس ناامنی در یک محله تنها به دلیل جرایم خشونت بار نیست بلکه، با ناهنجاری‌ها و رفتارهای اخلاص گرانهای چون اعتیاد^{۱۵}، ولگردی^{۱۶} و تکدی^{۱۷} (که از عوامل اصلی و زمینه ساز جرایم نیز محسوب می‌گردد) مربوط می‌گردد، توافق نظر وجود دارد. به همین علت، نمی‌توان به طور دقیق پاسخ گفت که چه مقدار از اضطراب و احساس ناامنی در اهالی محله‌ها ناشی از ترس از جرایم واقعی و چه مقدار آن به علت درهم ریختگی اوضاع محله‌هاست.

چنان که تحقیق‌های بعضی از جرم‌شناسان نشان می‌دهد که بیشترین هراس^{۱۸} و احساس ناامنی، نه مربوط به مناطق و محله‌هایی است که در آن میزان جرم در حد بالایی است بلکه، مربوط به درون ساختمان‌هایی است که هرج و مرج^{۱۹} و بی‌نزاکتی^{۲۰} در اوج خود بوده است. درک این مطلب ما را در فهم اهمیت جلوه‌های دیگری که آسیب رسان نیستند، اما در کاهش احساس امنیت دخیل هستند، یاری می‌نماید (ویلسون و کلینگ، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

یکی از مشکل‌های اساسی افزایش احساس امنیت محلی در عصر حاضر، آن است که آشفتگی فزاینده روابط و شبکه‌های محلی برای برخی اهالی (شهروندان محلی) از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد. علایق این دسته از اهالی نه تنها در جای دیگر نهفته است و محله مأمن و مأوای آنان نمی‌باشد بلکه، محله فقط جایی برای زندگی کردن است. اما در مقابل، محلی‌گرایی (پیوند فیزیکی و عاطفی با محل) برای برخی دیگر از مردم بیشترین تاثیر و نفوذ را بر آنان دارد؛ این افراد به الگوهای مناسبات پایدار و مأنوس محله‌ای با مناطق محدود و معین گره می‌خورند و اغلب فاقد انگیزه‌های سفر به سایر مناطق دور از قلمرو خود می‌باشند (وبستر، ۱۳۸۰: ۴۴۰). برخی از این افراد برای حفظ و پاسداری از فرهنگ خاص خود و تجربیات زندگی محدود، کوچک و کند خود تنها وابسته به ارتباطات سنتی هستند و زندگی آنان تنها از طریق تماس‌ها و روابط محلی معنا و خرسندی می‌یابد.

15. addiction
16. vagrancy
17. beggary

18. phobia
19. anarchy
20. indecency

نتیجه اینکه، برای دسته اول به جز تعداد اندکی از دوستان قابل اعتماد که خود برنامه ملاقات با دیگران را تنظیم می کنند، محله نابود شده است، در حالی که برای گروه دوم درست عکس این است؛ یعنی، محله مکانی است که مردمان آن به واسطه به کارگیری انواع پایش ها و نظارت های غیر رسمی بر رفتارهای محلی، آنان را قاعده مند می نمایند.

بنابر این، توجه ویژه به گروه های محلی ای که اعضای دائمی محله اند و محله را از آن خود می دانند، این فرصت را برای پلیس اجتماع محور فراهم خواهد آورد تا با تشکیل و یا تقویت انجمن های محلی و مشورت و رایزنی های منظم با اهالی محله، به ویژه افراد متنفذ، بر میزان احساس امنیت محله بیفزاید. نتیجه اینکه، مراقبت پلیس همراه با مشارکت محلی ها برای پیشگیری از جرایم، نه تنها به مفهوم شرکت دادن آنان در فرایند ایمن سازی محله هاست (بیلی، ۱۳۶۹؛ میلر، ۱۳۸۲) بلکه، به معنای تغییر در بینش سنتی حاکم بر پلیس نیز هست (فرید من، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۵؛ مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی ناجا، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۳؛ گیدنز، ۱۳۸۷: ۹۹).

روش شناسی

این مقاله مروری است بر برخی تحقیق های انجام گرفته در خصوص امنیت اجتماعی و شهروندی با تأکید بر محله ها (محدوده جغرافیایی)؛ از این رو، روش آن توصیفی - تحلیلی از نوع کتابخانه ای است.

نتیجه گیری

چنان که اشاره شد، مرز محله ها در شهرهای سنتی ایران بر مرزبندی گروه های اجتماعی دینی، قومی (زبانی) و حرفه ای انطباق دارد و بنابر این، هویت محله ای افراد با هویت های دینی، قومی (زبانی) و حتی حرفه ای آنان آمیخته است. لیکن با پیدایی و گسترش شهرهای مدرن آن تمایز اجتماعی درهم ریخته است و امروزه، حدود محله ها را وضعیت اقتصادی - اجتماعی افراد تعیین می کند. بدین ترتیب، اگر بزرگ ترین مسئله شهرهای سنتی عبارت بود از چگونگی پایش کشمکش و درگیری های بین گروهی گروه های دینی و قومی (زبانی) مستقر در محله ها، مسئله

حادثه فراروی شهرهای مدرن چگونگی فائق آمدن بر شکاف طبقاتی میان محله‌هاست. این مسئله در شهرهای مدرن کشورهای توسعه‌یافته راه حل شایسته خود را با پیدایی و استقرار طبیعی نهاد شهروندی یافته است. لیکن تحقق این فرایند در شهرهای در حال گذار (نه سنتی - نه مدرن) کشورهای در حال توسعه (همچون ایران)، در قالب پروژه‌ای عاجل و ضروری نیازمند مهندسی اجتماعی است. مشارکت افراد در حیات مدنی جامعه، نه فقط در محله که از پایین‌ترین سطح یعنی سطح خانوار ساکن در یک واحد آپارتمانی واقع در یک مجتمع مسکونی تا سطح شهر، کشور و جهان، تأسیسات اجتماعی درخوری را همچون انجمن‌های غیردولتی و شوراهای محلی می‌طلبد که زمینه نهادینه شدن شهروندی را فراهم آورد. نهادینه شدن شهروندی نیز به معنای مشارکت هر چه بیشتر در کلیه شئون زندگی اجتماعی در محله‌ها برای ایجاد و ارتقای احساس امنیت در تک تک شهروندان است که از رویکردهای جدید پلیس اجتماعی محور می‌باشد. پلیس در این خصوص می‌تواند با فعال کردن برخی گروه‌ها و سازمان‌های مدنی در ایجاد مشارکت اجتماعی، همچنین ارتقای امنیت محله‌ها گام مهمی بردارد.

پیشنهادهای

با توجه به مباحث یادشده در مقاله، برخی از مهم‌ترین پیشنهادها در خصوص شهروندی، هویت محله‌ای و احساس امنیت اجتماعی و به تعبیر دیگر نقش هویت محله‌ای شهروندان در افزایش احساس امنیت اجتماعی به قرار ذیل ارائه می‌گردد:

الف) حمایت از اجرای طرح‌هایی در خصوص محله‌ها، به این صورت که وضعیت محله‌های شهری در کشورمان، چگونه است؟ ظرفیت‌های هر یک از شهرها برای تولید و تقویت محله‌ها چه هستند؟ چگونه می‌توان امنیت را با تأکید بر محله‌ها ارتقا بخشید و

ب) انواع برنامه‌ریزی‌های میان مدت و بلند مدت شهری برای بررسی و ارتقای هویت محله‌ای و اینکه هویت محله‌ای تا به چه اندازه می‌تواند در تعمیق بخشیدن به امنیت اجتماعی مؤثر باشند.

ج) یافتن راهکارهایی برای افزایش مشارکت محله‌ای با هدف تقویت هویت

محله‌ای و کاهش مشکل امنیتی محله‌ها.

د) تقویت پلیس اجتماع محور به ویژه پلیس محله‌ای برای ایجاد تعامل و مشارکت هر چه بیشتر محله‌ها در کاهش انواع جرایم و آسیب‌های اجتماعی و در عوض افزایش احساس امنیت.

ه) تلاش برای هر چه بیشتر سهیم کردن شهروندان در مراحل مختلف تصمیم‌گیری‌ها و از سوی دیگر، امکان مشارکت شهروندان محلی در قالب نهادها و سازمان‌های مدنی با هدف ارتقای امنیت اجتماعی.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۳). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی. نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴: ۴۹-۷.
- اعظم‌آزاده، منصوره (۸۲-۱۳۸۱). چگونگی جدایی‌گزینی سکونت در شهر تهران. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم و سیزدهم، ش ۴۴ و ۴۵: ۵۰-۲۵.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷). فضا و جامعه: فضا و نابرابری اجتماعی (ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- باستانی، سوسن (۱۳۸۷). بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ۱۰ محله تهران: بررسی جایگاه روابط محلی در شبکه‌های اجتماعی. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره دوم، ش ۲: ۷۴-۵۵.
- بیلی، دیوید (۱۳۷۹). پلیس آینده، تهران: معاونت آموزش ناجا.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی شهری (رشته علوم اجتماعی). تهران: دانشگاه پیام نور.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- حبیبی، ؟ (۱۳۷۶). بررسی اخلاق کار در ایران. ج ۱، مؤسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات [منتشر نشده].
- دوران، بهزاد (۱۳۸۱). تأثیر فضای سایبرنتیک بر هویت اجتماعی. رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۰). فلسفه و جامعه‌شناسی (فرحناز خمسه‌ای). تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- دیکنز، پیتر (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی شهری: جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی (ترجمه: حسین پویان). مشهد: آستان قدس رضوی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳). مطالعات امنیت ملی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ربیعی، کامران (۱۳۸۳). بازی یک نفره. کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۸۹: ۶۵-۶۲.
- ریشه، گی (۱۳۷۰). کنش اجتماعی (ترجمه: هما زنجانی‌زاده). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ریچارد، جی (۱۳۷۶). روابط کارآمد پلیس و اجتماع (ترجمه: خادمی). ماهنامه امنیت، سال اول، ش ۲: ۳۹-۳۲.
- ساوج، مایک و وارد، آلن (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی شهری (ترجمه: ابوالقاسم پوررضا). تهران: سمت.
- شاکری، حسین (۱۳۸۵). چالش‌های پلیس در قرن بیست و یکم (رهبری، اصول اخلاقی و امور پلیسی). تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های ناجا.
- شاکری، رضا (۱۳۸۱). پلیس، مردم و امنیت عمومی، تهران: سازمان عقیدتی و سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
- شکوئی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. تهران: سمت.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۸). وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران. پایان نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- صدیق‌اورعی، غلامرضا (۱۳۷۵). تأثیر عوامل ساختاری بر پدیده امنیت و یا ناامنی اجتماعی. مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران: وزارت کشور، ص ۱۶۰-۱۳۰.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱). شهروندی (ترجمه: محمدتقی دلفروز). تهران: انتشارات کوبر.
- فریدمن، رابرت آر. (۱۳۸۳). پلیس جامعه‌محور: چند مسئله مفهومی و عملی. در رابرت ترویانوویچ و بانی باکوروکس. پلیس جامعه‌محور، مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی و طرح و برنامه ناجا، تهران: فرات: ۴۰-۲۵.
- فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شهر (ترجمه: بدالحسین نیک‌گهر). تهران: آگاه.
- گیلبرت، آلن و کاکلر، ژوزف (۱۳۷۵). شهر، فقر و توسعه (ترجمه: پرویز کریمی ناصری). تهران: اداره کل روابط عمومی و بین الملل شهرداری تهران.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (ترجمه: ناصر موفقیان). تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). راه سوم: باز سازی سوسیال دموکراسی (ترجمه: منوچهر محسنی کاشانی). تهران: شیرازه.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی، محمدعلی و شیبانی، ملیحه و روشن فکر، پیام (۱۳۸۹). عوامل مرتبط با هویت شهروندی در شهر تهران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، ش ۳۸: ۶۵-۸۸.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۷۵). امنیت و نا امنی در پرتو سیاست جنایی. منتشرشده در همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران: وزارت کشور، ص ۲۷۰-۳۳۳.
- مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی (۱۳۸۳). پلیس جامعه محور: پلیس و جامعه. دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال اول، ش ۱: ۹۲-۷۲.
- ممتاز، فریده (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی شهر. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- میلر، لیندا (۱۳۸۲). پلیس در جامعه: راهکارهای قرن بیستم (ترجمه: عباس فرد قاسمی). تهران: معاونت آموزش ناجا.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۹). پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی. ماهنامه امنیت، سال چهارم، شماره‌های ۱۷-۲۱.
- ویستر، فرانک (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه اطلاعاتی (ترجمه: اسماعیل قدیمی). تهران: قصیده سرا.
- ویلسون، جیکز کی. و کلینگ، جورج ال (۱۳۸۲). پنجره شکسته: پلیس و امنیت محلی (ترجمه: محمد صادری توحید خانه). مجله حقوقی دادگستری. ش ۴۳، ص ۲۰۴-۱۷۹.
- هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (۱۳۸۸). بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن. مجله انتظام اجتماعی، سال اول، ش ۳.

- Andersen, John & Larsen, Jørgen Elm (2003) Social inclusion and spatial inequality in the City- the Danish case. Paper for Australian Social Policy Conference: "Social Inclusion". Sydney, July 9-11th.
- Deschamps, Jean-Claude & Devos, Thierry (1998) Regarding the relationship between social identity and personal identity. In Stephen Worchel; Francisco J. Morales; Dario Paez; Jean-Claude Deschamps (eds.) Social identity: International perspectives. London: Sage, 1-12.
- Hayward, Clarissa Rile (2003) Binding problems, boundary problems: The trouble with "Democratic Citizenship". The Yale Political Science Department Conference on Identities, Affiliations and Allegiances, New Haven, CT, October.
- Moore, Dahlia & Kimmerling, Baruch (1995) Individual strategies of adopting collective identities: The Israeli case. International Sociology, Vol. 10 (4), 387-407.
- Purpura. Philip (2001) Police Community: concepts Cases. Boston, MA: allyn & Bacon, 1-24.